



امیدواریم که این شاعر جوان واقعاً در فضای خودش بیابد و بار آور شود و با همت ایشان و دیگرانی چند باغ باشکوه شعر فارسی در دیار خاقانی و نظامی و صائب و شهریار به خشکی و خزان زدگی و خار و خس گرفتگی نگراید.

کنار من که قدم می زنی هوا خوب است  
 پر از پریدنم و جای زخمها خوب است.  
 برای حک شدن عشق در خیابانها  
 به جا گذاشتن چند جای پا خوب است.  
 به هر کجا که مرا می بری نمی گویم  
 کجا بد است کجا دور یا کجا خوب است؟...

آمده که به سهم خود می تواند در صدی از جای خالی شعر فارسی سنتی را در استان های ترک نشین ما پر نماید. و اما این مجموعه ی «تشنج کلمات» با تقسیم بندی مبتنی بر «حالات کلمه» که بیشتر جنبه ی تفننی دارد با هشت غزل آیینی شروع می شود که در آنها بلاغت کلام و نوگرایی معتدلانه و صمیمیت بیان مشهود است و با غزلهایی که پاره های شباهت به قصیده یا چکامه هم می برند ادامه می یابد که به طور نسبی می توان گفت از ابتکارهایی در شکستن ساختار سنتی غزل بهره منداند. با این توضیح لازم که چون مصراعها اغلب طولانی هستند و شکستن آنها در چاپ ستون روزنامه ای باعث اختلال در شناخت و تحلیل خواهد بود و این مطالب بدو در روزنامه یا مجله خواهد آمد لذا در این مجال می توانیم روی آن گونه شعرها درنگ

نویسنده ی این سطرها سالیان متماد است که غزلسرایی و تا حدودی شعر نیمایی را ترک گفته و درباره ی دفترهای غزل نیز که چاپ می شود اظهار نظر ننموده است، اما دوست هم زبان و همدیار آقای یوسف انصاری صمیمانه و بدون مقاصد غیر فرهنگی به من تکلیف کردند که مقاله های کوتاهی در خصوص ترکان پارسی گو بنویسم و من در حدود فرصت و حوصله موافقت کلی نمودم که مطالبی روی کار شاعرانی که با خود آنها یا آثارشان تماس کافی داشته ام تهیه کنم و آقای صالح سجادی شاعر خیلی جوان تراز همه را با کتاب اخیرش زیر عنوان «تشنج کلمات» با این توضیح که وی سالها موفق به دریافت جوایز برتر جشنواره های معتبر کشور شده اند و با مطالعه مجموعه ی یاد شده که در بهار سال جاری چاپ شده دیدم که استعداد جدیدی در زمینه ی شعر کلاسیک نوگرا پدید

داشته باشیم. فقط باید این تذکر نقد گونه هم داده شود که تصرف ساختار شکنانه در ارکان بیت‌های غزل و بطور اخص در طول مصراع‌ها نباید در آغاز و یا در میانه انجام پذیرد و این هم از لحاظ زیبایی‌شناسی موسیقی و هم از جهت هنجار کلام تا حال اثرات مطلوبی نداشته. البته مراد کار شاعران دیگر نیز هست و این بیان، کلی می‌باشد. بنا به مراتب فقط آنچه که آقای سجادی در آخر مصراع‌ها انجام داده‌اند و خوب هم افتاده است قابل تأیید می‌باشد و برای نمونه غزل‌های شماره ۲۷ در صفحه ۶۰ و شماره ۳۲ در صفحه ۷۶ را ملاحظه کردنی می‌دانیم. در این غزل‌ها برای هر سوژه ساختی منحصر به فرد و مختص آن سوژه طراحی شده و سپس زبانی متناسب با آن ساخت انتخاب شده و اینهمه در نهایت دقت انجام شده به گونه‌ای که تمام اجزای و عناصر شعر با هم دیگر ترکیب شده و در کلیت شعر محو شده‌اند و دیگر از همدیگر قابل تمیز نیستند. می‌توان گفت که شاعر این کتاب دریافته است که اگر قرار است در فرم غزل تغییراتی داده شود تا این قالب بتواند خود را با گذر و مقتضیات زمان وفق بدهد این تغییر باید درونی بوده و از شکل ذهنی شعر شروع شود نه از بیرون و در حدی سطحی و گذرا و تفنی.

در خاتمه بریده‌هایی از چند غزل را که هم سرایش زیرکانه و هم عبارتهای دل‌نشین دارند مثل گلبوته‌های زیبایی در پای یک تپه‌ی سرسبز به نظاره می‌نشینیم:

۱

ای خدای خاک وقتی ابرها را می‌تکانی  
از درختی مرده خرما چیدنات را دوست دارم  
دست‌هایت را همان اندازه که شمشیر می‌زد  
وصله وقتی می‌زند پیراهنات را دوست دارم  
من از آن یاس، آن که در دستان سرسبز تو خشکید  
خارج از باغ آخرین بوییدنات را دوست دارم  
سیم آخر را زدم دیگر جنون از حد گذشته‌است  
هر چه بادا باد، آقا من زنات را دوست دارم...

۲

زمان چه بی‌هدف و ناگزیر در گذر است  
زمان بدون شما یک دروغ معتبر است  
رسیده‌ای تو ولی آنچنان به آرامی  
که قاصدک هم از این اتفاق بی‌خبر است  
مگر تو آتش زرتشت را برافروزی  
که عرصه، عرصه‌ی کبریت‌های بی‌خطر است  
تو نیستی و جهان بی‌تو کودکی‌ست یتیم  
مین، سری که به فکر نوازش پدر است..

۳

بلند می‌شوم از زیر سایه‌های خودم  
و راه می‌روم از روی دست و پای خودم  
دوباره جای مرا سایه پر نخواهد کرد  
که می‌نهم گل خورشید را به جای خودم  
گریز می‌زنم این بار بر خلاف همه  
از ابتدای خدا تا به انتهای خودم  
و ریشه می‌زنم از آسمان به سمت زمین  
و سبز می‌شوم این بار در فضای خودم...

امیدواریم که این شاعر جوان واقعاً در فضای خودش بیابد و بار آور شود و با همت ایشان و دیگرانی چند باغ باشکوه شعر فارسی در دیار خاقانی و نظامی و صائب و شهریار به خشکی و خزان زدگی و خار و خس گرفتگی نگراید.

